

چشم عدل گریان و انصاف نالان سبحان الله در ایران افتخار بظلم و ستم و

بیرحمی ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۶۵۸

ظهور بلایا و رزایا در ارض یاء

اوست گوینده پاینده

چشم عدل گریان و انصاف نالان سبحان الله در ایران افتخار بظلم و ستم و بیرحمی و اخلاق درندگان صحاری و براری شده ذئاب جزائر جهل و نادانی اغنام الهی را دریدند خسارت عظیم را ربح کبیر دانسته اند امروز حنین اشیاء در ارض یاء مرتفع و فریاد و ناله یوسفهای معانی از چاه جاه ظالمان بلند زخمی عظیم بر صدر عدل وارد و ضربتی محکم بر هیكل انصاف نازل غزالهای صحرای محبت و صفا را صیادهای کین در کین و اطفال مهادر طایغان بی شرم و حیا از پی مقام عدل و جنودش ظلم و عساکرش قائم رحم در ایران بمثابه عنقا باسم و بیرسم و انصاف بمثابه کبریت احمر مذکور و غیر مشهود

در شب بیست و سیم رمضان غبار و دخان عظیم از ضغینه و بغضای منکرین و معرضین برخاست بشائی که تجلیات انوار نیر عدل را ستر نمود بل محو کرد دو مظلوم بیچاره و بی معین آقا علی و آقا علی اصغر علیهما بهاء الله و عنایتی را در جامع شیخ حسن سبزواری بدون سبب و علت اخذ نمودند و با گماشته والا حاجی نائب با خفت تمام بحضور نواب والا بردند و انواع سیاست را مجرا داشتند و بعد بحبس فرستادند و از قرار مذکور آنچه ممکن بود از زخارف اخذ کردند و مرخص نمودند و بعد دخان دیگر از مطالع بغی و فحشا مرتفع و آن اخذ نفوس مقدسه در کره اخری بوده هفت نفس را اخذ نمودند از جمله جناب ملا علی سبزواری بوده و همچنین جناب ملا مهدی علیهما بهاء الله و عنایتی نواب والا بیکی گفته تبری کن تا خلاص شوی آن منقطع حقیقی فرمود چهل سالست که من منتظر این یوم بوده ام و الحمد لله امروز فائز شده ام و نفس آخر در هنگام مرور در اسواق با میرغضبها و فراشها و رجالة عباد فرموده یا قوم سیدالشهداء فرموده هل من ناصر ینصرنی و من عرض میکنم هل من ناظر ینظرنی باری نار بغضا بشائی مشتعل که قلم از ذکرش عاجز این دو نفس مبارکه و نفوس اخری باستقامت تمام جان را فدا نمودند



ORIGINAL

خونهای این نفوس سبب شد که حال اهل ایران بعضی از کار را می‌شنوند و ساکنند بلکه می‌پذیرند اهل ایران با نفسی از نفوس خارجه مثنی نمی‌مودند چه که نعوذ بالله کلّ را نجس میدانستند ابداً تکلم را جائز نمی‌شمردند حال از عنایت این ظهور اعظم ابواب معارف باز شده آن توحشهای زاید از اعتدال و اعراض و اعتراضها از میان برخاست و کلّ را بحضور و لقا بشارت فرمود و فائز نمود دماء عشاق در آفاق معجزها نمود و اسباب بعد را بسیاط بیان دفع کرد و قرب را بر مقامش مقرر و مأوی فرمود حال اکثری با جمیع احزاب معاشر و محبّ فی الحقیقه محبّی نسبت بکلّ ظاهر شده که ظهورش نزد عباد از محالات شمرده میشد تبارک الکریم ذو الفضل العظیم حال کلّ بصر شده‌اند تا ببینند و سمع شده‌اند تا بشنوند انکار را جنود اقرار از میان برداشت در نفوذ قلم اعلی و اقتدار کلمه علیا تفکر نمائید چگونه تقلیب فرمود و نزدیک نمود

باری نفوس مذکوره را بدترین عذابهای عالم شهید نمودند یکی را طناب انداختند و کشیدند تا آخر بلد و باقی را از عقب او میزدند و میبردند بعضی را با سنگ و بعضی را با چوب و بعضی را با زنجیر و بعضی را با سلاح آن هیاکل مقدّسه را قطعه قطعه نمودند و بعد آتش زدند و استخوانها را در گودالها ریختند از قرار مذکور هزار نفر رو بصحرا گذارده‌اند معلوم نیست بکجا رفته‌اند و چه شده‌اند و احدی در آن ایّام از عیال و اطفال آن مظلوم‌ها سؤالی ننمود و از بیم و خوف نزدیک نرفت آن مظلوم‌ها بی‌قوت ماندند و از قرار مذکور بعضی از ملّت حضرت روح ایدهم الله در سرّ سرّ من غیر اطلاع احدی دستگیری نمودند و قوت یومیّه را ارسال داشته‌اند

یا حبیب روحانی امروز ناله سنگ‌ریزه‌ها از صحراها مرتفع و حنین اشجار بلند و شب آن یوم بامر حکومت ناس عید گرفتند جشن بزرگی برپا گویا اقلیمی را فتح نمودند سبحان الله ظلم و بی‌شعوری بمقامی رسید که اهل آسمانها و زمینها کلّ را متحیر نمود سوف یرون جزاء اعمالهم چه که بعد هر ظلمی نور عدل مشرق و بعد هر اعتسافی تجلّی نیر انصاف باهر در جمیع احوال نسأل الله تبارک و تعالی ان یؤیّد عبادہ علی الاقبال و علی التدارک علی ما فات عنهم فی اللیالی و الاّیام انه هو العزیز العلام